

رزمنامه شیخ ابوالفضل علامی هم در آئین اکبری کرده \*  
 بلجم ترجمه کتاب را مابین - در صفحه ( ۳۳۶ ) نگاشته و  
 درین ایام فقیر را ترجمه کتاب را مابین فرمودند که در تصنیف  
 برصها بهارت هجرت دارد و بیست و پنجهزار شلوک است و هر  
 شلوک فقره ایست شصت و پنج حرفی الخ \*

و در صفحه ( ۳۶۶ ) گفته که - در ماه جمادی اول سنه  
 سبع و تسعین و تسعمائه ( ۹۹۷ ) ترجمه کتاب را مابین را در  
 عرض چهار سال نوشته و مدنی تمام ساخته گذرانیدم و چون در  
 آخر آن نوشته بودم که

• شعر •  
 ماقصه بو تنم سلطان که رساند \* جان سوخته کردیم بجانان که رساند  
 بسیار مستحسن افتاد پرسیدند که چند جزو شده بعرض رسانیدم  
 که بار اول مجملات قریب هفتاد جزو و مفصله در مرتبه ثانی صد  
 و بیست جزو شده حکم فرمودند که دیداده چنانچه رسم مصنفین  
 می باشد نیز بنویس و چون انتعاشی چندان نداشت و نیز خطبه  
 بی نعت بابستی نوشت انماض نمودم -

ششم انتخاب جامع رشیدی - در صفحه ( ۳۸۳ ) نوشته -  
 و چون در ماه ذیحجه این سال جامع این منتخب از بداون  
 حسب الحکم آمده باره و ملحق شد - تا قول او - حکم انتخاب کتاب  
 جامع رشیدی با تصواب علامی شیخ ابوالفضل صادر شد از آن  
 جمله شجره خلفای عباسیه و مصریه بنی امیه را که به آنحضرت  
 ختمی پناه صلی الله علیه و آله و سلم منتهی میشود و از الجا  
 بآدم علیه السلام میرسد و همچنین نسبت مایر انببای الوالعزم

به تفصیل ترجمه از عربی بفارسی کرده بنظر در آورد و داخل خزانه عامه شد .

هفتم بحر الاسمار - در صفحه ( ۴۰۱ ) رقمزده که - مقارن این حال روزی شیخ ابو الفضل را بحضور فقیر فرمودند که اگر چه از نانی خدمت اجمیر هم خوب می آید اما چون چیزها را در ترجمه میفرمائیم و بسیار خوب و خاطر خواه ما می نوبند نمی خواهیم که از ما جدا باشد شیخ و دیگران تصدیق نمودند و همان روز حکم شد که بقیه افسانه هندی را که بفرموده سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر بعضی ازان ترجمه شده و بحر الاسمار نام نهاده است و اکثری مانده ترجمه کرده تمام سازد و جلد اخیر آن کتاب را که بضاعت شصت جزو است در مدت پنج ماه با تمام رساند .

هشتم نسخه نجات الرشید - مولف در دیباچه آن میگوید که روزی از روزهای بهار و هنگام شکفتن ازهار یکی از اصحاب رفعت و ارباب مکنت لزال کلمه نظام الدین احمد که صورتش لطف مجسم و حقیر را سر رشته اخلاص باو مستحکم بود طوماری داد مشتمل بر ایراد عیوب دل و آفات نفس از قلیله و کثیره ، و محتوی بر مقدار بعضی از افراد گناهان کبیره و صغیره ، و فرمود که چون ذکر این جرایم و کبایر نمایم که دانستن آن از عظام عزایم است اینجا بر سبیل اجمال است نه بتفصیل و دلیل ، باید که پاره دیگر اضافه ساخته منشأ و ماخذ آنها را در میان ایجاز مغل و اطناب ممل بیان کنی تا شاید که این جمع موجب نفع تام برای عام شود و حق سبحانه بآن وامطه اجتناب از امور نا صواب

روزی فرماید بموجب کریمه و این استنصرکم فی الدین فعلاکم النصر  
 اگر از شما استعانت در دین خواهند اعانت لازم ست ، آن اشارت  
 و آن اطاعت را طاعت شمرد و با آنکه از مواد هیچ کتابی باخود  
 نداشت از روی یاد داشتی چند دست باین مطنب بلند زد و  
 فصل فصل گردانید و نجات الرشید که تاریخ این نوباره جدید  
 نیز میشود نام نهاد و امید که این تالیف سبب نجات هر رشید  
 و رشک هر طالب مزید گردد و سعی آمر مشکور و تقصیرات مامور  
 معذور باد بالذبی وآله الامجاد - ذکر این نسخه در صفحه ( ۲۰۸ )  
 از جلد دوم تاریخ بدوانی نیز آمده - و یک نسخه از آن در کتابخانه  
 اشیانگ سومینی موجود است •

نهم انتخاب تاریخ کشمیر - در صفحه ( ۳۷۴ ) آورده - و درین  
 ایام یقین حکم فرمودند که تاریخ کشمیری را که ملا شاه محمد  
 شاه آبادی که فاضلی است جامع معقول و منقول حسب الحکم  
 بفارسی ترجمه کرده آفرای عبارت سلیس منقح بنویس و در عرض  
 دو ماه انتخاب نموده این بیت در آخر نوشت • بیت •

در عرض یک دو ماه بتقریب حکم شاه

این نامه شد چو خط پری پیکران میآید

و گذرانید و داخل کتابخانه شد و بمثل خوانده میشود •

دهم ترجمه ده جزو از نسخه معجم البلدان نیز بفارسی -  
 در صفحه ( ۳۷۵ ) نوشته - و درین ایام حکیم همام تعریف کتاب  
 معجم البلدان را که بضاعت در صد جزو باشد نموده بعرض  
 رسانید که اگر مترجم شود و از عربی بفارسی آید خیلی حکایات

غریبه و نواید عجیبه دارن بذابراں ده دوازه کس فاضل را جمع  
 نموده چه عراقی و چه هندی آنرا مجزی ساخته تقسیم فرمودند  
 و مقدار ده جزو حصه فقیر رسید و در عرض یکماه ترجمه کرده و  
 پیشتر از همه گذرانیده وسیله التماس رخصت بجانب داون  
 ساختم و بدرجه قبول پیوست .

یازدهم همین کتاب منتخب التواریخ است که تاریخ داونی  
 نیز گویندش و مولف رح در عنوان نامه گفته که چون داعی الامم  
 کافی نام عبد القادر ابن ملوکشاه داونی صحی الله اسمه عن  
 جرائد الاثام در شهر سنه تسع و تسعین و تسمایة ( ۹۹۹ ) بر  
 حسب فرمان قضا جریان قدر نشان حضرت خلیفة الزمانی ظل  
 الهی اکبر شاهی از انتخاب تاریخ کشمیر که بحکم داپذیر آن  
 شهنشاه جهانگیر گردون سربر یکی از فضلی بی نظیر هند از زبان  
 هندی بفارسی ترجمه کرده بود فراغ یافت بموجب الفتی که از  
 مدرسین تا کبر باین علم داشت و کم زمان بود که بخواندن و نوشتن  
 آن بطوع و رغبت یا بحسب امر مشغول نبود بارها در خاطر خطور  
 و عبور میکرد که مجملی از احوال پادشاهان دار الملک دهلی  
 نیز که .

جملة عالم رو ستایند آن سواد اعظم است

از زمان ابتدای اسلام تا زمان تحریر بطریق اختصار نویسد تا  
 سفیده باشد مشتمل بر نبذی از احوال هر پادشاهی بطریق اجمال  
 و تذکره بود برای احباب و تبصره بجهة ارباب الیاب .  
 مولف رح این کتاب را بر سه جلد مرتب ساخته جلد اول را

( که محتوی بر ذکر شاهانی است که بهند حکومت داشته اند از سلطان ناصر الدین سبکتگین تا همایون پادشاه ) از تاریخ مبارک شاهی و نظام التواریخ نظامی که طبقات اکبری نیز گویندش انتخاب کرده و جلد دوم که متضمن بیان احوال اکبر پادشاه است بتحقیق خود نوشته و الحق بنگارش این جلد داد حقیقت گذاری داده و زمانه مازی و جانب داری را یکسو نهاده و جلد سوم که مشتمل بر ذکر علما و فقرا و شعرا می باشد ماخذ آن بیشتر تاریخ نظامی و تذکره الشعراء میرعلاء الدوله قزوینی کلمی تخلص معنی بنفائس المآثره

و در خاتمه گفته که بتاریخ روز جمعه بیست و سوم از شهر جمید الثانی سنه اربع و الف طناب اطناب را کوتاه ساخته برین قدر اکتفا نمود و این بعمل تعبیه تاریخ یافت که • قطعه • شکر لاله که با تمام رسید • منتخب از کرم ربانی سال تاریخ زدل جستم گفت • انتخابی که ندارد ثانی بخداور خان عالمگیری در مرآة العالم آورده که •

ملا عبد القادر بدائونی - جامع معقول و منقول بود و با فضیلت علمی طبع نظم و سلیقه انشای عربی و فارسی و نجوم و حساب و وقوف در نغمه ولایتی و هندی بمرتبه کمال داشت و قادری تخلص بود و کسب علوم در خدمت شیخ مبارک زگوری کرده و چهل سال هم صحبت شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل پهران شیخ مذکور بوده - بعد از آن بسفارش جلاخان قورچی بملازمت مرش آشدانی رسید و بسبب خوش الحانی بخدمت امامت روز

چار شنبه ممتاز گردید و حسب الحکم آن پادشاه جمعی از زمانه  
که عبارت از مهلبهارت باشد و انتخاب جامع رشیدی و بحرالاسمار  
و ترجمه راماین که بیست و پنج هزار اشلوک است بعبارت سلیح  
و مذاصب نوشته و یکصد و پنجاه اشرفی و ده هزار تنگه سیاه انعام  
یافته و تالیف تاریخ بدائونی نموده بی رعایت وقت بعضی احوال  
چهل ساله آن پادشاه بقید قلم آورده و تاحیات خود مخفی  
میداشته در زمان جهاتگیر پادشاه که خبر بمسامع ایشان رسید  
اولاد او را طلبداشته مورد اعتراض ساختند آنها گفتند که ما  
خوردسال بودیم خبری نداریم چرا که نوشته دادند اگر نزد ما بهمرسد  
سیاست کردنی باشیم در مولف خود مینویسد که تا سال سی و  
هشت جلوس عرش آشدانی ماخذ اکثر آن طبقات اکبر شاهی  
تالیف مرزا نظام الدین احمدست که فقیر نام و تاریخ آنرا نظامی  
یافته و چون در سال سی و نه مرزای ستوده میر مجمع فضائل  
و هنر در سن چهل و پنج سالگی از عالم بدوفا گذشت مواضع  
دوسال را از پیش خود ایوان نموده - این فقیر حسن احلاق از  
مشاهده نموده و جهة دینی باورداشته در تاریخ فوت او گفته • ع •

گوهری بی بها زد دنیا رفت

قادری در تاریخ گوئی قدرت تمام داشت این هم از نتایج  
طبع اوست •

بجای راستان شد خان اعظم • وای در زعم شاهنشاه کج رفت  
چو رسیدم زدل تاریخ این سال • بگفتا - میرزا کوکه بحکم رفت  
و تاریخ ربش تراشیدن شیخ فیضی و ابوالفضل بعد از مرگ پدر

هو تراش چند • یافته در بدوئی می نویسد که هر چند شیخ مبارک را بحسب اوستادی بر من حق عظیم است لیکن چون او و پسرانش را غلو در وادی تغیر ملت بهم رسید آنجهت مابق نماند •  
و چون قادی با شیخ ابوالفتح گجراتی داماد میرحید محمد بونپوری که بمهدویت اشتها داشت اختلاط و اعتقاد تمام پیدا کرده تلقین ذکر ازو گرفته بود ظاهرا ازین راه او را نیز متهم بمهدویت میداشتند از تالیف او ظاهر میگردد انتهى •

دیگر حال علم و فضل و سخاوری و هنرمندی و دیگر کمالات او از آن مکتوب معلوم میشود که فیضی فیاضی از دکن بدرگاه شاهی فرستاده و ملا عبد القادر بدوئی خودش آنرا در صفحه ( ۳۰۳ ) از جلد سوم بترجمه فیضی فیاضی آورده - می نویسد که - زمانیکه به حجابت دکن رفته بود و دو کتابت فقیر از دامن کوه کشمیر بار رحید و اثر بی التفاتی و کورنش ندان پادشاه مرا معلوم کرد از آنجا در عریضه که بدرگاه نوشته بود سفارش مرا نوشت تا حکم به شیخ ابوالفضل شد که آنرا هم داخل اکبر نامه ساخته در منزل میخوانده باشند •

و آن نقل ابن است که بتاریخ شهر جمیع الاول سنه الف ( ۱۰۰۰ ) از احمد نگر بلاهور فرستاده •

عالم پناها در بنوا دوخویش ملا عبد القادر از بداون مضطرب حال گریان و بریان رسیدند و نمودند که ملا عبد القادر چند گاه بیمار بود و از موعدی که بدرگاه داشته متخلف شده و او را کسان پادشاهی به مدت تمام پرده اند تا عاقبتش کجا انجامد و گفتند که امتداد

بیماری او بعرض اشرف نرسیده شکسته نوازا ملا عبدالقادر اهل بیت  
تمام دارد و علوم رسمی آنچه ملایان هندوستان میخوانند خوانده  
پیش خدمت ابوی کعب فضیلت کرده و تربیت بسی و هفت  
سال میشود که بنده او را میدانم و با فضیلت علمی طبع نظم و  
علیقه انشای عربی و فارسی و چیزی از نجوم هندی و حساب یاد  
داشت در همه وادی و وقوف در نعمه ولایت و هندی و خبری  
از شطرنج صغیر و کبیر دارد و مشق بین بقدری کرده ، باوجود  
بهرامند بودن ازین همه فضائل به بی طمع و قناعت و کم تردد  
نمودن و راستی و درستی و ادب و ناصراهی و شکستگی و بی تعین  
و گذشتگی و ترک رسوم تقلید و درستی اخلاص و عقیدت بدرگاه  
پادشاهی موصوف هست وقتی که اشگر بر سر کو نپهل میر تعین میشد  
او التماس نموده بامید جانم پذیری رفت و آنجا ترددی کرد و  
زخمی هم شد و بعرض رسیده انعام یافت اول مرتبه او را جلال  
خان بدرگاه آورده بعرض رسانیده بود که من امامی برای حضرت  
پیدا کرده ام که حضرت را خوش خواهد آمد و میر فتح الله هم  
اندکی از احوال او بعرض اقدس رسانیده بودند و خدمت اخوی  
بر حال او مطلعند اما مشهورست

• ع •

### جوی طالع ز خروار هنر به

چون درگاه را متناست درینوقت که بی طاعتی زور آورده بنده  
خود را حاضر پایت میر و والا دانسته احوال او بعرض رسانید اگر  
درین وقت بعرض نمی رسانید نوعی از نارسائی و بی حقیقتی  
بود حق سبحانه بندهای درگاه را در سایه فنگ پایت حضرت



پادشاه پر راه راحتی و حق گذاری و حقیقت شناسی قدم ثابت  
گرامت فرماید و آن حضرت را بر کل عالم و عالمیان سایه گهتر و  
شکسته پرور و عطاپاش و خطا پوش بهزاران هزار دولت و اقبال  
و عظمت و جلال و یر گاه دارد به عزت پاکن درگاه الهی و روشندان  
سحر خیز صبحگاهی آمین آمین \*

صلی راستی اندیشش دیانت کیش بعد ازین میفریسد که اگر  
کسی گوید که از جانب او ( یعنی فیضی فیاضی ) چندین  
خواهش و چندین اخلاص بود در برابر آن این همه منعت و  
درشتی کدام آئین مروت و وفاست خصوصا بعد از وفات یکی را  
بابن روش یاد کردن و از جمله عهد شکنان گشتن و از نهی -  
لا تذکروا موتاکم الا بخیر - غافل بودن چه باشد گوئیم این همه راحت  
اما چه توان کرد که حق دین و حفظ عهد آن بالاتر از همه حقوق  
حک و الحب لله و البغض لله - قاعده مقرره هر چند سزین اربعین  
تمام در مصاحبت او گذشت اما بعد از تغیر اوضاع و مساک مزاج و  
اختلال احوال او بمرور خصوصا در مرض موت مرتفع شد و  
صحبت بلفاق انجامیده از یکدیگر خلاص یافتیم و ما همه متوجه  
بارگاهی ایم که همه داورها اینجا بغیصل میرسد - **الْاَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ**  
**بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقُونَ \***

تمام شد

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفی نماید که چون صاحب تاریخ نظامی ذکر امرا را تالیف  
ذکر پادشاهی ساخته و اکثری از آنها متوفی غیر مرده‌اند • بیت •  
من وفاتی ندیده‌ام ز کمان • گرتو دیدی دعای من برشان  
بنابران زبان قلم را بذکر آن حشویات نیالوده شروع در تعداد  
بعضی از مشایخ عصر نمودم که بهر حال ذکر کرام برره به که فسقه  
فجرة تا داخل و عید و تهدید - احثوا التراب في وجوه المداحين -  
نشوم - اعاذنا الله من شر الظالمين - و ذکر خبایث طلبه که زمانه  
بوجود کثیف ایشان ملوث امت نیز ازین تبدیل است • مثنوی •  
حرف ایشان خرد هجی نکند • بلکه اندیشه هم گری نکند  
کم دونان و عصت دیدان گیر • هم از آنان قیاس اینان بگیر  
چون توان یاد بوستان کردن • دل ازان یاد بوستان کردن  
حیف باشد حکایت دشمن • رفتن از بوستان موی گلخن  
مشایخی که عهد اکبر شاهی بوجود شریف ایشان آراسته بود درینوا

اکثری علقاً صفت در قاف قرب حضرت کبریا متواری شده گویا همه بر یک عهد و یک میثاق رخت زندگی ازین نشیمن وحشت و غرور بر بسته در دار بهجت و سرور منزل گرفته اند و ازان قافله سلسله جنبانی نمافده \* شعر \*

خلت الدیار محلها کمقامها \* لا هم الا هاهما و قاهما  
و افتتاح ازان طبقه میکند که ایشان را به ترتیب ملازمت نمود  
یا از نهایت اشتهار بمرتبه ظهور الشمس فی نصف النهار - رحیده اند

### میان حاتم سنبلی قدس الله سره

دانشمند متبحر بوده و عمرها بر مسند افادت درس علوم فرموده صاحب کمالات صوری و معنوی امت در همین تحصیل علم حال برو غالب آمد و ترک قیل و قال کرده اراده بر استاد خود شیخ عزیز الله دانشمند طلبنی که از علماء بالله و مشایخ مقتدای رزگار است آورد و میرو سلوک در خدمت شیخ علاء الدین چشتی دهلوی نیز قدس الله روحه نمود و اجازت تکمیل طالبان و سریدان از هر دو بزرگوار یافت و در اربیل جذبه ده سال در صحرائی نواهی سنبل و امروه سرو پا برهنه میگشت و درین مدت مرار ببالین و بستر نرمیده صاحب ذوق و سماع بود و پیوسته در وقت تکلم و تبسم الله بر زبا نش میگذشت و در نهایت احوال کیفیت صحبت برو بمرتبه استیلا یافت که باندک نغمه از خود میرفت طاقت شنیدن سرود نداشت فقیر چون در سنه (۹۶۰) نهصد و شصت و پنجاه درازده سالگی در صحبت والد ماجد بملازمت شیخ در سنبل

رسید که بعد از برده را در خانقاه ایشان یاد گرفته اجازت حاصل کرد  
 و از کتاب کتبه فقه حنفی نیز مکتوبی چند تیمنا و تبرکاً خواند و در  
 ملک ارادت (+) خاص آورده بوالد فقیر فرمودند که ما پسر شما را  
 از جانب استاد می میان شیخ عزیز الله کلاه و شجره بدان جهت  
 داده ایم که از علم ظاهری هم بهره یابد و الحمد لله طی ذلک - حضرت  
 شیخ در سنه نهصد و شصت و نه (۹۶۹) بجزوار قرب ایزدی واصل شد  
 و درویش دانشمند \* تاریخ اوسمت طیب الله ثراه و از اتفاقات آنکه  
 والد فقیر نیز در همین تاریخ برحمت حق پیوست گویا نسبت  
 ارادت مقتضی این بود \*

### شیخ جلال الدین نهانیسری

خلیفه شیخ عبد القدوس کنکوهی است قدس الله سرهما  
 جامع علوم ظاهری و باطنی بود بافاضه علوم دینی و نشر معارف  
 یقینیه اشتغال داشته و آخر حال از علوم رسمیه امراض نموده و از  
 جلوت بخلوت آمده اوقات شریفش بختم قرآن مجید و نوافل و درود  
 و دعا مصروف بود همین عمرش نود و سه رسیده بغایت ضعیف  
 و نحیف گشته پوستی و استخوان مانده بود \* \* \* \* \*

پیر را از ناصردی زگ چو پیدا شد ز پوست

بهر تعلیم مریدان رامنی را مطراست

و با آنکه قوت نشستن و حرکت کردن نداشت و همه وقت

از کم قوتی و بی‌قوتی تکیه زده خفته بودی همینکه استماع  
 اذان فرمودی بیدار دیگری برخاسته و نعلین پوشیده و عصا  
 بندست گرفته بخود می‌خورد باداب طهارت و ضلوة قیام فرمودی  
 و باز برسم معبود بر بستر خفتی و فقیر در مرتبه شرف ملازمت  
 او دریافتم یکی در سنه نهصد و شصت و نه ( ۹۶۹ ) در آگره  
 زمانیکه بمهمسازی و شفاعت ایمنه تهانیسر تشریف برده بود  
 دوم در سنه ( ۹۸۱ ) نهصد و هشتاد و یک بمصاحبت حسین خان در  
 تهانیسر هنگامی که بایلغار از عقب الغ میرزا می‌رفت و چنان  
 دید که توده نور بهت مجسم - او در سنه ( ۹۸۹ ) نهصد و هشتاد و نه  
 عالم فانی را پدید کرد ذکره الله بالخیر \*

### شیخ محمد فوٹ گوالیاری

مرید شیخ ظهور و حاجی حضور عرف حاجی حمید است از  
 سلسله شطاریه نسب او بسطان العارفین شیخ بایزید بسطامی  
 قدس الله روحه میرسد در ابتدای حال شازده مال در دامن کوه  
 چنار و آن نواحی ریاضت شاقه کشیده مسکن در غارها و غذا از برگ  
 درختان داشت و در علم دعوت اما مقتدا و صاحب تصرف و جذب  
 کامل بود و اجازت این علم از برادر بزرگ خویش شیخ بهلول که صاحب  
 کرامات و خوارق بود حاصل کرد و همایون پادشاه مغفرت پناه را بهر  
 دوی این بزرگوار نسبت عقیده و اخلاص بکمال بود چنانچه بکم  
 کسی دیگر آن جهة داشته باشند و طریق دعوت اما ازین اعزّه  
 یاد میگرفتند و بعد از فترات هند چون شیر شاه در مقام آزار شیخ

محمد شد سفر گجرات اختیار نموده و حکام و ملاطین آنجا نیز در  
 ربهغه انقیاد او داخل گردیده بتمام در مقام خدمت بودند و میان  
 شیخ وجیه الدین عالم ربانی متبحر مدرس غاشیه اطاعت او را  
 پرورش کشیده و این جمله دال بر کمالات و کرامات شیخ است و  
 بسیاری از مشایخ نامی بزرگ دیگر در ملک دهلی و گجرات و  
 بنگاله از عطف دامن او برخاسته و آثار کمال او هنوز درهند باقی  
 مانده فقیر او را در سنه نهصد و شصت و شش (۹۶۶) روزی در بازار  
 آگره از دور دیدم که سواره میگذشت و از حمام عام برگرد و پیش او  
 چنانکه مجال عبور احدی در آن جمعیت نبود و از بسیاری تواضع  
 در جواب سلام خلائق از یمین و یسار سر او يك لحظه آرام و قرار  
 نداشت و دران حالت پشت خم او پیوسته بقربوس زین میرمید  
 و در سنه مذکور از گجرات باگره آمد و پادشاه را در مغربین بتحریر  
 و ترغیب تمام بوسایل و وسایط در ملک ارادات خود آورد و لیکن  
 پادشاه زود ابا نمودند و چون صحبت او بخانشانان بپر سخان و شیخ  
 گدائی راست نیامد رنجیده بگوانیار رفت و بتکمیل مریدان مشغول  
 شد و خانقاهی تعمیر فرموده بسماع و سرود و وجد اشتغال داشت و  
 خود دران وادی تصنیف میکرد و در کسوت فقر بعیدار صاحب جاه  
 و جلال بود و یک کرور تنگه را مدد معاش داشت هرکرا می دید  
 حتی کفار را نیز تعظیم و قیام می نمود ازین جهت اهل فقر اندکی  
 بملامت و انکار او برخاستند و الغیب عند الله - تا چه نیت داشته باشد

• بیت •

چون رت و قبول همه در پرده غیب است

زنیار کسی را نکلی عیب که عیب است

و در سنه نهصد و هفتاد (۹۷۰) بعد از هشتاد سالگی در آگره رحلت  
 پدار الملک آخرت نمود و در گوالیار مدفون شد جودی بروجه اتم  
 داشت و میگویند که هرگز لفظ من بر زبان او نگذشتی و همیشه  
 تعبیر از خود بفقیر کردی چنانچه در وقت بخشش غله هم میگفت  
 که اینقدر میم و نون بفلانی بدهید تا من نبایستی گفت رحمة الله  
 علیه رحمة واسعة \*

### شیخ برهان

برهان اهل زهد و توکل و تقوی و سلطان ارباب عزلت و تجرید  
 و استغناست میگویند که سه روز صحبت بمیان الهداد باری وال  
 که بیک وامطه بمیر سید محمد جونپوری مشهور قدس الله روحه  
 میرسد داشته این فیض حاصل کرده و بدرجه کمال رسیده مرتاض  
 و با حضور بود قریب به پنجاه سال ترک حیوانی و اکثری از طعمه  
 و اشربه دیگر کرده اکتفا باندک شیر و شیرینی نموده و آخر عمر از  
 آب هم باز مانده مجرد هیکل روحانی و نورانی بنظر می آمد در  
 کالپی حجره داشت بسیار تنگ و تاریک پیوسته دران بذکر و فکر و  
 مراقبه اشتغال داشته اوقات یپاس انعام بطریقه مهندویه مصروف  
 میگردانید و با آنکه از علوم عربیه هیچ نخوانده بود تفسیر قرآن  
 بوجه بلیغ میگفت و صاحب کشف قلوب بود فقیر در وقت مراجعت  
 از حفر چنار در شهر سنه (۹۶۷) نهصد و شصت و هفت در زمان  
 حکومت عبد الله خان اوزبک شبی بملازمت شیخ رسیدم سخنان

بلند فرمود و پاره از اشعار هندی خود که مشتمل بر وعظ و نصیحت و تصوف و ذوق و توحید و تجرید بود بتقریب خواند روز دیگر مهر علی ملدوز که با وجود صفت درویش دوستی ترکیبت پر غالب آمده خالی از شیوه مردم آزاری و ظالم طبیعتی نبود \* فرد \*

بند طبع کمال من از آنروزی که گفت

ترک اگر مالا شود هرگز نگرده آدمی

بدرقگی فقیر شرف ادراک ملاقات شیخ را دریافت اتفاقاً چون پیش ازان بیک ساعت بعضی خدمتگاران و ملازمان خود را لت و لگد محکم و مضبوط زده و دشنام و فحش بسیار نا مربوط بر زبان رانده سوار شده بود در آن مجلس اول کلمه که بر زبان شیخ گذشت این بود قال النبی صلی الله علیه و سلم - المعلم من سلم المسلمون من یدیه و لسانه - و بتقریب این نکات ارجمند و معارف بلند فرمود و مهر علی بطریق عذر خواهی بر پای خامت و اظهار ندامت و خجالت نموده فاتحه التماس کرد و پاره نذری گذرانید قبول نشد عمر شریف شیخ قریب به سن صد سالگی رحیمه در سنه نهصد و هفتاد (۹۷۰) محمل رحلت بست و این تاریخ یافتیم که

\* ع \*

دل گفت که شیخ اولیا بود

و بحکم وصیت در همان حجرة که منزوی بود مدفون گشت نور الله مرقده

شیخ محمد کنبو منبلی

از مملکت قادریه در ابتدای جال ریاضت و مجاهدت بسیار کشیده



صاحب ذوق و وجد بود و آواز خوش داشت و در اوقاتی که حال  
 برو غالب میکرد سرودی میگفت که حاضران را برقت می آورد  
 و هنوز ذوق آن سماع فقیر را در کم هان است و در اوایل حال  
 کسب علوم ظاهری نموده و افاده فرموده بود و بمظاهر صوری  
 تعلق و تعلق تمام داشت و هنرگزی عشق مجازی نبود و  
 دران وادی عذر اختیار از دست داده بی تکلف و بی تعیین از  
 مدح و ذم خلق فارغ و از رک و قبول ایشان آزاد میزیست بدین  
 جهت شیخ محمد عاشق مشهور گشت در سنه (۹۸۵) نهصد و هشتاد  
 و پنج رخت بدارالوصال کشیده و ششم از شوال تاریخ وفات او شد  
 روح الله روحه \*

### شیخ فخر الدین

پیری نورانی مرتاضی متوکل بی تعیین صاحب خلوت و  
 عزلت و در خروج و دخول برخود بعته بود و هر روز جمعه اجتماع  
 صوفیه در خانقاه او میشد و التزام مجلس سماع داشت و هر چند  
 کسی منکر سماع بود حال میکرد و وجد شیخ در دیگران  
 سرایت عظیم می نمود و بعد از فراغ آن مجلس سفره میکشیدند  
 و شاه و درویش نزد او برابر بود پیرا سخنان خانخانان نماز جمعه  
 اکثر در مسجد او میگذازد و اندرا نیز بنابر تاثیر صحبت وقت بسیار  
 دست میداد و در نشهت و برخاست و در تناول طعام و سایر آداب  
 مجلس هیچ امتیاز از سایر الناس نداشت \*

## شیخ عزیز الله

آن مظهر معرفت و آن بوته محبت که زر کامل عیار وجودش همواره در سوزوگداز بوده نهایت صفا و روشنی پذیرفته و بآن حالت صاحب ذوق در کثرت بکا چشم روزگار مثل او ندیده بمجرد سرودی و نوائی که گوش زد او شدی گوئی تندبادی بودی که در طوفان آتشین دمیسی سبحان الله آن چه عشق و محبت بود که در ذات شریف آن بزرگوار مشاهده مبعثت در محل سماع و تواجد که صبح و شام وظیفه احوال خجسته مال او بود اگر سنگ خاره برایش نظاره میکرد از موم ملایمتر گشتی و نسبت ارادت به پدر بزرگوار خود شیخ حسن دارد و امتیاز از برادر بزرگ خویش شیخ محمد حسن ( که مرشد شیخ مان پانی پتی است ) نیز نموده شیوه نیاز و نیهتی و انکسار غالب داشت و از جهت شفاعت هر فقیری و بپاره که رجوع باو آوردی هر چند در اعتکاف اربعین هم بودی اگر همه بخانه بگانه از دین پایستی رفت مسافت بعیده را پیاده طی مینمود و بعد از انجام حاجت آن محتاج باز بحجره اعتکاف رفته مشغول میشد گویا شکستی در اعتکاف واقع نشده و این عبادت متعددی را تقدیم و ترجیح بر عبادت لازم نهادی و گاهی چنان بودی که اگر کفری یا ظالمی مرتبه اول شفاعتش قبول نکرده یا عمدا از خانه بدر نیامده و شبخ تمام آنروز بر در او منتظر نشسته و روی نیامده روزی دیگر بدر بار او مکرر رفته و دم فزده و از این معنی هیچ زنگ کدورتی بر آئینه خاطر غیب نمایش ننشسته

ثانیاً که مشفوع عذبه خود شرمندۀ شده و خجالت زده در پای او همی  
 افتاد و حاجت آن فقیر را جمعاً و طاعه بر می آورد روزی در خانقاه  
 سلطان المشایخ شیخ نظام اولیا قدس الله صرة الاصفی در مجلس  
 جماع برسمی که معهود است حاضر بود ناگاه دیوانه ابتری صلیحه  
 کرده و دست بر زانوهای شیخ برده و برداشته او را سرنگون بر زمین  
 زد تا دستارش پریهان شد و الهی نیز رسید و هیچ اثر تغییری در  
 بشره او پیدا نبود و اینمعنی را در آن وقت حمل بر حال و وجد  
 دیوانه نموده معذورش داشتند تا باز همان ازان دیوانه این ادای  
 قبلیج سر بر زد و حاکم شهر اراده زجر و ضرب و تهدید آن پریشان  
 کرد و شیخ عذر خواهی او بسیار نمود و دست و پای او را بوسیده  
 در حمایت خویش نگاهداشت و نگذاشت که تعوض بار رسانند  
 در علوم ظاهری هم کامل مکمل بود و تفسیر عرایس و عوارف و  
 فصوص الحکم و شروحش بتلامذه درس گفتنی و صاحب تصانیف  
 مشهوره است از جمله رحاله عینیه است که در مقابلۀ غیریه شیخ  
 سان پانی پتی نوشته و بسیاری از مسایل غامضه وحدت وجود و  
 موافق کشف ارباب شهود در آنجا مذکور شده فقیر در ایام فترات  
 خانقاهان و بعد ازان نیز بچند سال در درس آن صاحب کمال  
 بعضی کتاب و رسایل تصوف اتماع و استفادۀ نموده و الحمد لله  
 و در سنه (۹۷۵) نهصد و هفتاد و پنج شهباز روحش بارج بقا پرواز  
 نمرد و قطب طریقت نماید تاریخ یافته شد و چون در رسایل  
 تصنیفات و رقعات ذرا قاجیز عبد العزیز می نوشت ذرا ناچیز نیز  
 تاریخ یافته اند \*

## شیخ سلیم چشتی

از اولاد مخدوم شیخ فرید گنجشکر قدس الله روحه اصل از از  
دهلی است و نسبت انابت و بیعت بخواجه ابراهیم [ که بششم  
واسطه فرزند سجاده نهمین خواجه فیاض مرتاض فضل عیاضست  
رحمة الله علیه ] دارد و از راه خشکی و تری دوبار از دیار هند  
یطوان حرمین الشریفین رفته و بسیر روم و بغداد و شام و نجف  
اشرف و دیگر بلاد مغرب زمین عنان توجه معطوف داشته تمام سال  
در سفر میگذراند و وقت حج بمکه معظمه رسیده باز متوجه سیر  
بود و باین طریق بیست و دو حج گذارد چهارده در مرتبه اولی و  
هشت در مرتبه ثانیه و درین مرتبه اخیره چهار سال در مکه معظمه  
و چهار سال در مدینه طیبه بسر برد و سنواتی که در مکه معظمه  
اقامت داشت ایام میلاد در مدینه و موسم حج در مکه در می یافت  
و تاریخ مرتبه اخیر را شیخ یعقوب کشمیری که همراه بود این  
ابیات یافت

• نظم •

شکر خدا را که به محض کرم • منزل ما شد حرم محترم

هر که بپرسید ز تاریخ سال • نحن اجبناه دخلنا الحرم

و در آن بلاد شیخ الهادی مشهورست سنین عمر شریفش به نود و پنج  
سال رسیده قدم بر جاده شریعت نبوی صلی الله علیه و سلم نهاده  
ریاضات شاقه و مجاهدات صعب طریق معمول او بود که کم کسی را  
لزمشایخ عهد دست داده باشد و نماز پنجگانه او بطهارت و عجل که  
وظیفه هر روز داشت بجماعت فوت نشد و چون شیخ مان پانی پتی

قدس الله مره لصحبت شيخ رحيمه پرميده كه طريق رسول شما  
بمقصد باعندلال است يا بكشف جواب داده كه در طور ما دل<sup>(۲)</sup>  
بر دلعت خيلى از مشايخ اهل كمال در خدمت و صحبت او  
تربيت يافته اند و قايم مقام شده از انجمله شيخ (+) كه بعد از تكميل  
رخصت ارشاد يافته و احوال او مشهور است ديگر شيخ كمال الورى  
كه پيرى بود موخته و گرفتار صاحب اخلاق مشايخ كبار ديگر شيخ  
پياره بنگالى در مذهبى شافعه بود و شهرت او در ديار بنگا بسيار  
است ديگر شيخ فتح الله قرين منجلى ديگر شيخ ركن الدين  
اجودهنى ديگرى حاجى حسين خادم كه بهترين خلفا و واسطة  
العقد و صاحب حل و عقد خانقاه فتح پور او بود - زمانيكه شيخ  
در مرتبه ثاني بهند تشريف آورد كتاب سطور شنيد كه او در عبارت  
عربى يد طولى و سابقه اولى دارد مكتوبى مشتمل بر دو تاريخ  
قدوم حضرت لزوم كه بالا گذشت از بداون نوشته فرستاد و نقل آن  
لجنس نموده مى آيد \*

## نقل مکتوب

ان الدين عند الله الامام  
• شعر •  
سلام على طائفي كعبة • به حل من فاق كل الانام  
سلام على عاكفي منزل • بتطوانها تم حج الكوام  
اتحرف وظايف دعوات عطرت نسايم شامايمها صوامع جوامع القدس -

و ابلغ ما ايف تحيات فوحت رايح فوايحها محافل توافل الانس  
الى حضرة عليّة - ومدّة سنية - هي مسجد جباه اكامرة الزمان - ومقبل  
شفاه قياصرة الدوران - الذي لا يحيط الوهم بادراك الغابه - و الالقاب  
مطروحة دون بابه - جناب الشمس مستغنى عن التعريف و التوضيف  
اعلى حضرة قدوة الافام - مقتدى الايام - شيخ الاسلام - لزال ظلاله  
ممدودة على رؤس العالمين عموما - و على مفارق فرق المستفيدين  
المستضعفين خصوصا - و لما كانت ناشية عن صدق الغية - و مبعثة  
عن خلوص الطوبه - اتوقع شرف القبول - و من الله الفوز بكل مامول  
و مسؤل - بعد اداء ماوجب على رتبة الرقية - و ذمة المهجة - فليكن  
على الضمير المنير و المرأة الغيبية - لا مجاله على الخاطر الخطير و  
السجنجى اللاربية - واضحا ان شدة ايام الفراق - وحدة الم الاثنيان -  
لا يندرج شطر عطر منها في ظروف الحروف - ولو ان ما في الارض من  
شجرة اقلام و البحر يمده في مرور الزمان و الصروف - و القلب اصدق  
شاهد كتشهد

\* شعر \*

الله يعلم ان النفس قد تلفت \* شوقا اليك و لكن (+) اميها  
و نظرة منك يا سؤلى و يا املى \* اشهى الي من الدنيا و ما فيها  
و العبد المصتهام معنى عينا تاما - و جهد جهدا تاما - ان يخطى  
بملاقاته الشريفة - و يستمع من مقالاته اللطيفة - لكن التقدير -  
لم يعاهد التدبير - و العروج على فلک العلى ليس بيهير \* شعر \*  
ما كلما يتمنى المرء يدركه \* تجرى الرياح بما لا تشتهي السفن

( + ) همين امت در هر سه نسخه و ظاهرا لفظى از اینجا ماقط شده است

مع هذا الاعتماد بشرايف الكرام الالهية واثق - و الرجا بلطایف  
 الدم غیر المتناهية صادق - ان تنور العين بمشاهدة جماله - كما ان  
 القلب مملو من ملاحظة خياله - ان الله مجيب غير مخيب شعره  
 و ارجو من الله نیل الموهب \* و ربی لما یبتغی العبد و اهب

و لیس من کرمه البدیع بعیدا - ان یقرأنی بغائبه فایحده - و یدعونی  
 دعوة صالحة - و لیس بحری ان یجری ازید من هذا اقدام القلم  
 علی بباط الاقبساط - و یترنم و رقاء العبارة علی غصن دوحه النشاط -  
 و الاقتصار علی هذا القدر اولی - و الاختصار علی الدعاء انصب و  
 احری - لازالت ذاته العالیة مصونة عن طوارق الحدثنان - و ماسونة  
 عن بوارق الملوان - \* شعر \*

بقیت بقاء الدهر یاکهف اهلہ \* وهذا دعاء للبرية شامل  
 اجاب الله دعاء عبده - یحق من لا آتی (+) من بعده - و تاریخ در ضمن  
 سنوات مذکور شده و چون در سنه نهصد و هفتاد و شش ( ۹۷۶ )  
 بوسیله شیخ اعظم بدارنی که هم داماد و هم از بنی اعمام شیخ بوده  
 بملازمت پیوستم فرمودند که صورت قبر حضرت رسالت پناهی  
 صلی الله علیه و سلم را با قبر شیخین رضی الله تعالی عنهما چگونه  
 در کتب حدیث تحقیق کرده اند گفتیم بدینصورت و بعضی دیگر  
 گفته اند که همچنین پس گفتند که مهرورزی در واقعه صاعقه  
 تحقیق صور قبور ثلثه نموده ترجیح قول اول داده و در روز بر حسب  
 اشارت عالی با شیخ اعظم مشار الیه در حجره خانقاه قدیم می

یونم و صحبت بتفصیل میداشتم و بجانب یساور رخصت گرفتیم بعد ازان در سنه نهصد و هفتاد و هشت (۹۷۸) بکرات و مرات شرف ملازمت دریافتم و آنچه فقیر از خوارق شیخ دیدم آن بوده که در آنچنان زمستان مرد که هوای کوه فتحپور دارد هرگز جز پدراهدنی یک تهی از خاصه باریک وردائی از مله در بر نداشت باوجود التزام دو عمل هرروزه دران چله غذای او درصوم وصال نیم هندوانه و کمتر ازان بود - انتقال او بعالم اخروی در سنه تسع و سبعین و ثعمایه ( ۹۷۹ ) بود شیخ هندی تاریخ یافتند \*

### شیخ نظام الدین البیهی وال

انبیهی قصبه ایست از توابع لکنو او مرید و شاگرد شیخ معروف چشتی است که سلسله اش بشیخ نور قطب عالم قدس سره میرسد سلوک و جذبه باهم داشت اگرچه در ابتدای حال داخل طلبه علوم مکتسبه بود اما از آنجا که فطرتش عالی بود رجوعی تمام بمعاد داشت همواره چشم بر ورق بسته و دل بحق پیوسته بود و از ملازمت ذکر و مشغول باطن غافل نبود \*

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشم

ترسم که فکاهی کند آگاه نباشم

در اندک مدت از پیر رخصت ارشاد و تکمیل یافته در قصبه انبیهی پای در دامن قناعت کشیده و قدم از ابواب خاص و عام کوتاه گردانیده جز بمسجد جامع حی جائی نرنفتی مگر آنکه گاه گاهی



در خیر آباد بطواف روضه منوره <sup>(۲)</sup> مخدوم شیخ سعد قدس سره و  
 ملاقات شیخ الهدیه که خلیفه شیخ صوفیه <sup>(۳)</sup> قدس الله سره الاصفی  
 یا در گویامو بتقریب آشنائی قاضی مبارک گویاموی که از مریدان  
 صادق الاعتقاد شیخ و صاحب کمال متشرع و متورع و صاحب دولتی  
 عظیم و شیخ را در ابتدای حال طالب علمی در خانقاه پدرش جذب  
 دریافته تا فتح پور بعد از مرور دهور بدیدن شیخ عبد الغنی ( که او  
 نیز از اعظام مشایخ معروف بود و شانی عالی داشت ) بطریق حیر  
 قدم رنج میفرمود و هرگاه در خانقاه شیخ الهدیه و غیره میرسید  
 یکروپیه یا یک تنگه یا تحفه دیگر بموجب تهاد و تحابوا از دنیا  
 میگذرانید و حالتی دست میداد چنان شنیده شد که کتاب فصوص  
 الحکم را از دست شیخ ابو الفتح ولد شیخ الهدیه که حالا قائم مقام  
 پدر بزرگوار بر سجاد مشیخت استقرار دارد کشیده گرفته و کتاب  
 دیگر بوی داده که این را مطالعه کنید - و مدارش در عبادات و  
 معاملات بر کتاب احیاء العلوم و عراف و رجاله مکیه و اداب  
 المریدین و امثال آن بود و پیش از نماز جمعه نماز پیشین را  
 بجماعت میگذارد و بعد ازان جمعه را - در خطبه اصلا مدح پادشاهان  
 نبود و فرض جمعه را دیدم که روزی کفش پوشیده ادا کرد و فرمود  
 که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نماز کفش پوشیده  
 گذارده اند - وقتی از اوقات طالب علمی خواست که از کتاب کفیه  
 بدمن و تبرک عقبی بگیرد و شیخ انماض میفرمود بعد از مبالغه